

## کتاب «جنگ» و ترجمه ژاپنی آن:

افقهای همگون حکومتهای ایران و ژاپن در سالهای مقارن جنگ دوم جهانی

### سخن آغاز

دو سالی پیش از این یکی از دوستان ژاپنی پژوهنده فارسی دان ایران دوست مرزده داد که در محله کتابفروشان توکیو، «کاندا» نزدیک دانشگاه دولتی معتبر و مشهور پایتخت ژاپن، کتابی کهنه یافته است ترجمه شده از فارسی به نام «جنگ»، که حال و هوای سالهای نیمه نخست سده بیستم را در خواننده بیدار می کند. وصفی درباره مترجم آن برایم گفت و چند روزی دیگر از یافته هایی تازه درباره او، کامه تارو یاگی (Kametarō Yagi) استاد فقید زبان آلمانی دانشگاه ماتسویاما (Matsuyama)، خبر داد و کتاب را برایم فرستاد. هرچه روزها می گذشت به این کتاب و احوال مترجم آن، که از نسل سخت کوش و جنگ دیده ژاپن بود، علاقه مندتر می شدم. در همین ایام در سفر کوتاهم به تهران اصل فارسی این کتاب، نوشته سرلشکر احمد نخجوان کفیل یا در واقع وزیر جنگ رضاشاه و طبع شده در سال ۱۳۱۷، به دست آمد. در ژاپن نیز با معرفی دوستان ایران پژوه، با خانم فومیکو یاگی (Fumiko Yagi) همسر فرزانه شادروان یاگی، مکاتبه یافتیم. نیتیم را برای معرفی برگردانده ژاپنی کتاب جنگ و مترجم آن به خوانندگان فارسی زبان با مهر و شوق استقبال کرد و یک دوره مجموعه مقاله های استاد کامه تارویاگی را که زیبا و نفیس و در دو جلد چاپ شده است برایم فرستاد، و از راه لطف به دیدار در خانه شان در ماتسویاما، یکی از چهار جزیره اصلی و در جنوب ژاپن، دعوتم کرد، که با دریغ فراوان فرصت این کار پیدا نشد.

شوقم به معرفی این اثر هنگامی بیشتر شد که دانستم زنده یاد یاگی که زبان و ادبیات آلمانی خوانده بود و می آموخت، به زبان فارسی از سر دل بستگی و به خاطر دل خود پرداخته بوده و بیشتر مقاله های این ایران پژوه شیفته مولانا رومی و تمدن و فرهنگ ایرانزمین در قلمرو ادب پارسی از روزگار باستان تا به امروز است. نیز، در سالهای جنگ به خدمت نظام رفته و روزگاری را در جبهه گذرانده و همان جا با مرحوم توشی هیکو ایزوتسو (Toshihiko Izutsu) اسلام شناس نامی ژاپن و محقق برجسته فلسفه ایرانی آشنایی و انس یافته بود. یک سالی ست که منابع را تا حدی که میسر است گرد آورده و نوشتن شرح گزارشگونه در این موضوع را به مدیر گرامی ایران شناسی وعده داده و از تأخیری که شده خجلم. شاید که ناخود آگاه چشم به راه منابع افزوده ای داشته ام. اما شتاب عمر مجال و سواس بیشتر نمی دهد. ناچار آنچه را که فراهم آمده است در میان می گذارد.

از دوستان ایران پژوه دانشورم آقایان اکیرو ماتسو موتو، تاکاشی ایوامی، و یوشی فوسا سه کی که برای یافتن منابع و تماس با خانواده مرحوم یاگی صمیمانه یاری ام داده اند سپاس فراوان دارم. خانمها تویوکو موریتا و توشیمی ایتو دانش آموختگان بخش ایران شناسی دانشگاه مطالعات خارجی اوسا کا در آماده کردن بخشی از مطالب آمده در این گزارش سهم داشته و نگارنده را ممنون خود ساخته اند. نیز مراتب احترام را به خانم فومیکو یاگی که با استقبال از نیت معرفی اثر همسر فقید خود به پارسی زبانان مشوقم در این راه بوده است تقدیم می دارد.

### محتوا و پیام کتاب جنگ

این کتاب در هشت بخش مرتب شده است. نویسنده در بخش نخست کتاب با عنوان «ضرورت جنگ» در واقع به بیان فضیلت آن پرداخته و جنگ را قانون طبیعی و بایسته برای تعالی شناخته است. در این جا جنگ برای غلبه یافتن «نژاد برتر» و «توسعه فضای حیاتی» (که آلمان هیتلری کشورگشایی خود را بر آن مبتنی می ساخت) توجیه شده است، با سخنانی از نمونه آنچه که در زیر می آید:

« با وجود آزمایشهای تاریخی، هنوز هم بیشتر مردم تردید دارند که جنگ میان ملتها کاری ناگزیر است... ولی جنگ... علاوه بر نیروی ویران کن خویش نیروی آفرینش و نیروی تطهیر و تهذیب خود را هم آشکار ساخته است... کمتر اتفاق می افتد که عشق به صلح واقعاً کمال مطلوب و یگانه محرک سیاستمداران باشد... فردوسی می گوید:

زمانه سرای پر از جنگ بود به جویندگان در جهان تنگ بود

تو پیروزی ار پیشدستی کنسی سرت پست گردد چو پستی کنسی  
در طبیعت نیز... هر موجودی حاصل نیروهایی ست که با هم مبارزه نموده اند. به گفته مولوی:  
کشمکش خود پایه و مایه هستی ست:

هست احوالت خلاف یکدگر هر یکی با هم مخالف در اثر  
فوج لشکرهای احوالت ببین هر یکی با دیگری در جنگ و کین  
در این مبارزه نیرو [برد] با کسی ست که زور او بیشتر باشد... نخستین عاملی که مناسبات بین  
ملل را تنظیم می کند همانا مبارزه دائمی ست... در راه قدرت... اگر جنگ نبود نژادهای کم  
ارزشترو پیش پا افتاده ای [!] به آسانی کامیاب می شدند عناصر سالم را از نشو و نما بازدارند و  
همین خود قهراً به انحطاط عمومی منتهی می شد» (۱ تا ۷). «کشورهای نیرومند و تندرست که در  
حال رشد باشند با افزایش نفوس مواجه می گردند و... بزرگ کردن مرزهای آنها ضرورت پیدا  
می کند، یعنی به آب و خاک و زمینهای دیگری نیازمند می شوند... بدین مناسبت است که حق  
استعمار نیز در سرتاسر دنیا مشروع شناخته شده است... از دیر زمانی حق تصرف و تصاحب با  
جنگ وجود داشته و بعدها نیز وجود خواهد داشت... ضمناً زور هم عالیتترین حقی ست... جنگ نه  
تنها ضرورتی ست حیاتی بلکه ضرورت روحی و اخلاقی هم هست» (۹ تا ۱۲). «جنگ میدان  
پهنآوری به روی همه فضائل باز می کند... مجالی فراهم می کند برای این که مراتب اخلاقی  
آدمی مانند پایداری، رحم و شفقت، بزرگواری روح، دلبری، جوانمردی و نیکوکاری آن به آن  
جلوه گر شود. راست است که غالباً شکست به نکبت و ادبار و فقر و ناتوانی منجر می شود، ولی  
اغلب به اصلاحات خیلی مفیدی می کشاند و پایه های نوینی احداث می کند» (۱۶ و ۱۷). «از  
لحاظ دین اسلام نیز... برای تقویت اسلام و بزرگ کردن ملت و کشور اسلامی، جهاد بر هر  
مسلمانی واجب است... حکمت مسیحیت، دوست داشتن دشمن را نیز می آموزد و با این وصف  
خصومت را نفی نمی کند» (۱۸).

شخصیتهای ستودنی این نویسنده در تاریخ ایران شاه عباس و نادرشاه اند که بیگانگان  
را با مبارزه بیرون راندند و به کشورگشایی هم پرداختند. هر بار در پی تحسین آنان ستایشی  
هم از رضاشاه دارد که با نظامیگری برآمده و با فضیلتهای جنگ آشناست:

«عظمت و اقتداری که دولت شاه عباس و نادرشاه از راه تصرف قفقاز و هندوستان غربی فراهم  
ساختند چیزی نیست که انکار گردد». «جنگ مبارزه ای ست علنی و از این روی شرافتمند که با  
اسلحه امروزی مردانه صورت می گیرد. [در مقابل] آیا وسایلی که در سایه پاره ای از مراکز عمده  
صرافیها و بانکها، مثلاً در اتحادیه شرکتهای بزرگ، برای بهره برداری اقتصادی یعنی دوشیدن  
ضعفا اعمال می شود اخلاقی و آبرومند است؟» (۲۵ و ۲۶). «از صد و پنجاه سال پیش سیاست

شوم صلح خواهی که در حقیقت بیکاری، تن پروری و خوشگذرانی را رواج می داد در ایران حکمفرما گشته و نزدیک بود این کشور را به وادی نیستی پرتاب کند و اگر خواست خدا و پیدایش یگانه فرزند دلیر ایران اعلیحضرت... پهلوی نبود مسلماً این بدبختی دامنگیر ما شده بود» (۲۹ و ۳۰).

بخش دوم این کتاب به «وظیفه اقدام به جنگ» پرداخته و نمونه هایی از «جنگهای سعادت فرجام» را یاد کرده است:

«شاه عباس و نادرشاه عظمت ایران را بر پایه جنگهای مفیدی که شخصاً برانگیختند، استوار کردند» (۳۸). «تاریخ معاصر هم نظایر بسیاری دارد. اگر رویه و رفتار ژاپنی ها را بیطرفانه بسنجیم، می بینیم که تجاوز آنها بر علیه روسیه در ۱۹۰۴-۱۹۰۵ نه تنها اقدام باشهامتی بوده، بلکه از نظر سیاست نیز کار سنجیده و به مورد و اخلاقاً هم پسندیده ای بوده است... ملت ژاپن که در تمدن با کمال سرعت پیشرفت کرده و مقام بلندی را به دست آورده بود، نیازمند آن بود که نیرو و عظمت خویش را بسط دهد... و همچنین ملت ژاپن می توانست حقاً خویش را راهنما و نگهبان خاورزمین بیندارد... این جنگ نیک فرجام ملت ژاپن را زندگانی فراختری بخشیده یکباره به مقام بلند و آبرومندی رسانید...» (۴۰). «سیاست نظامی موسولینی در تسخیر حبشه و مانورهای هیتلر در الحاق اتریش و اشغال خاک آلمانی نشین چکسلواکی (سورت)، علاوه بر این که زمینهای پهناوری را برای ایتالیا و آلمان فراهم ساخت، از راه افزایش نیرو و بسط نفوذ داخلی و خارجی این دو کشور زمینه مساعدی هم برای کامیابیهای دیگر آنها فراهم نمود» (۵۲).

پس از بسط سخن در این زمینه سرانجام نتیجه گرفته است که دولت وظیفه دار است که بسیج همگانی را برای جنگ نگاهدارد. عقیده به سعادت فرجام بودن جنگ، خالی از تناقضی نیست. درست است که برنده جنگ که غنایمی به زعم خود «مشروع» به دست آورده و به منابع و امکانات تازه دست یافته است، نیکبخت شناخته می شود، اما حال و روزگار آن که به گناه ناتوانی یا بی آزار بودن به او تاخته شده و جان و مال و سعادتش را باخته چگونه است؟ هرچند که اگر ضرورتهای جنگی و هزینه های هنگفت تحقیق نظامی نبود رشته هایی از علوم و فنون مانند ارتباطات و مخابرات، به ویژه در صنایع هواپیمایی، در این دوره پیشرفت نمی کرد.

بخش سوم، «تاریخچه سیر تکاملی ملت ایران»، پس از به یاد آوردن عظمت ایران باستان و آسیب و زیان گران حمله اعراب و مغولان، شاه عباس و نادرشاه را به بزرگی و فضیلت پیروز شدن بر دشمنان ملت ایران ستوده و نیز اعتلای دوباره ایران را پس از ننگ و خمودگی دوره قاجاریان از همت رضاشاه دانسته است:

«اهمیت جنگها و فتوحات ایران در تاریخ جهان مخصوصاً برای این است که نیاگان ما نه تنها توانستند آثار تمدن کهن شرق را از دستبرد زمانه محفوظ دارند، بلکه شالوده تمدن نوینی را در مشرق ریختند... در پرتو نیروی شمشیر درخشان آریین های ایرانی، انوار تمدن تازه ای به شرق تابید» (۵۹). «باید ایمان داشته باشیم که ایران باستان، ایران تاریخی، ایران متمدن، ایران پرشکوه... سعادت و نیکبختی و مخصوصاً مقام تاریخی خود را جز در سایه شمشیر نتوانسته است حفظ کند» (۷۵).

بخش چهارم، «تهیه مقدمات جنگ و اهمیت سیاسی و اجتماعی آن» را بررسی کرده و به تجهیز همه توانهای سازمانی و مالی کشور و بسیج فکری مردم در این راه تأکید نهاده، و ترجیح بند سخن را چنین آورده است:

«بدون توسل به اسلحه برای تقویت مصالح و انجام مقاصد سیاسی خویش، نگاهداری موقعیت کنونی و تأمین آتیه ما کاری بس دشوار خواهد بود...» (۷۶ و ۷۷). «توانایی هر ملتی بسته به تکامل یکسان و یکنواخت همه نیروهای آن است... در جنگ منچورستان هنگامی که تعرض ژاپنی ها رو به سستی می رفت یکباره تدافع روسها به ضعف افتاد» (۸۹). «باید با تکان جان بخشی تمام سازمان اقتصادی و مالی کشور را نیروی تازه و روح نوینی بخشیده و آن گاه با کمال جدیت به تهیه مقدمات نیکبختی [یعنی جنگ] پردازیم» (۹۹).

بخش پنجم کتاب از «آمادگی جنگی» سخن گفته و به ضرورت تمرینها و تعلیمهای درست و مرتب نظامی و آماده کردن رزمنده و جنگ افزار و منابع کافی و کارآمد و داشتن برنامه یا «استراتژی» پرداخته است:

«با وسعت سرحدات و موقعیت جغرافیایی ما... پس از این که شالوده دفاع از کشور را طرح کردیم، جنگ زمینی و هوایی و آمادگی نیروهای دوگانه خود را به میان خواهیم آورد [سخنی از نیروی دریایی نیست]» (۱۲۸). «با اعمال هرگونه تدابیر سودمندی تدریجاً این حس تأسی [یا تمکین، در فرستادن فرزندان به خدمت سربازی] را به فهم، ادراک و تشخیص نیک و بد مبدل سازیم» (۱۲۹). «مسأله ای که با کلیه مراحل فعالیتها نظامی [مخصوصاً تعرض] تماس دارد، اهمیت «شخصیت» است... پس در تهیه جنگ یکی از فرائض ما این است که... نشوونمای فضائل اخلاقی را تسهیل نماییم» (۱۴۲ تا ۱۴۴).

بخش ششم کتاب جنگ، «در تعلیم و تربیت ملت از نظر نیروی نظامی»، سخن پایان بخش پیش را بسط داده و این بحث به ویژه با مقاومتی که از سوی مراجع سنت گرا در برابر شیوه آمرانه حکومت رضاشاه [سربازگیری نمونه بارز آن] شده و واقعه مسجد گوهرشاد، حساس است. نویسنده به اینان، یا به اصطلاح خود او «قائدین مجامع» سخت

خرده گرفته است که در پی «اغفال» مردم و نفی «ملیت و میهن» اند:

«تاریکی فکر، نادانی و جهل عمومی نتیجه قرنهای عیاشی، تن پروری... و دشمنی با علم بوده است که پیشوایان بی فکر و راهنمایان ناقابل ما درخت آن را نشانده و آبیاری کرده اند تا از خواب غفلت عمومی بهره برداری کنند و خود در بالین خوشگذرانی و شهوترانی فارغ البال بیاسایند. بدتر از آنها قاندهین مجامع مبتذل... برای اغفال توده های ساده به هرگونه تدابیر شومی متوسل می شدند. بدتر از این مجامع، جامعه های مبتذلی هستند که... مسأله حفظ آب و خاک و حراست میهن را هم چون مستلزم فداکاری و از خودگذشتگی ست انکار کرده اند» (۱۴۹). «از لحاظ تأمین یکدلی و یک جهتی ملت، هیچ چیزی مانند خدمت نظامی مشترکی وحدت فکر و یگانگی دلها را فراهم نمی کند» (۱۵۰).

در پایان این مبحث به مفاسد اجتماعی که دولت باید به چاره آن برآید، و نیز لزوم سخت کوشی کشاورزان و کارگران، پرورش جوانان، و متحول ساختن نظام آموزش در جهت سیاست روز اشاره دارد:

«وظیفه حتمی دولت این است که نخست با دو بلائی عظیم الكل و افیون جداً مبارزه نماید» (۱۵۱) و (۱۵۲). «کاهش ساعات کار بیش از حدود منطقی و معقولی... منافی اخلاق... [است] و همیشه رنجهای بسیار سخت بوده که ملل بزرگی را به وجود آورده است» (۱۵۴ و ۱۵۵). «باید از راه اصلاح اوضاع اجتماعی و بهبودی مجموع شرایط زندگی جامعه خویش جوانان تندرستی برای ارتش خود آماده نمایم و نیز باید... تعلیمات فکری آنها را هم تکمیل نمایم» (۱۵۶). «در دبستانها وقتی که نشو و نمای فکری و روحی بر پایه... حفظ جمله های عربی و... امثال آنها مبتنی باشد... تمام نیروی فکری دانش آموزان مبتدی را صرف کرده و از توجه به مواد دیگر تعلیمات اخلاقی یا علمی و عملی باز می دارد... تعلیمات ابتدایی بایستی بر پایه نوینی که با فکر نارس نونهالان و با ضرورت های زندگی امروزه وفق داشته باشد، استوار گردد» (۱۶۱). «تاریخ جنگهای ایران به ما مدلل می کند که از نبوغ ملت چه کارهایی بر می آید» (۱۶۳).

در امر تعلیم و تربیت و هدایت افکار و به ویژه اقبال جوانان به خدمت زیر پرچم نیز نمونه ستودنی ژاپن پیش نظر نویسنده است: در تاریخ معاصر، نتایج تعلیم و تربیت ملت ژاپن هم مثال دیگری به دست می دهد:

تعلیم و تربیت ملت ژاپن به طور کلی از دل خانواده گرفته تا دبستان و دبیرستان بر پایه روح سلحشوری و اساس میهن دوستی مبتنی گردیده است. این تعلیم و تربیت چون با کامیابیهای سریعی در زمینه ترقیات فکری و نظامی توأم گردید اعتماد به نفس به سزایی در ژاپنی ها تهییج نموده بدین سان ملت ژاپن چون پیشرفتهای سریع خود را مرهون نیروی نظامی خود می داند،

همیشه به نیروی خود متکی بوده و از خدمت در صفوف ارتش تفاخر می کند و آرزوی یکایک افراد این است که در جنگ رشادتهایی ابراز دارند. از دیرگاهی کلیه اذهان و افکار ملت به جنگ متوجه شده است و حال آن که از سالیان درازی ملت تا دینار آخر خود را در راه ایجاد ارتش آزموده و نیروی دریایی عظیمی صرف کرده است. همین نیروی روحی ست که مقدم بر هر نیروی دیگری ژاپنی ها را در هر قدمی به پیروزی نائل می سازد. خانواده های ژاپنی نخستین روز آغاز خدمت زیر پرچم فرزندان خود را مانند روز جشنی پنداشته و بدین مناسبت آن روز را با شادی بزرگی به سر می آورند» (۱۶۳).

تأکید نویسنده به ضرورت وحدت زبانی و مرکزیت حکومت، بازتابی از سیاست رضاشاه است:

«اگر تاریخ ملی را نیک بررسی نمایم می بینیم که بقای مذاهب مختلف و زبانهای گوناگون مرهون [= نتیجه] عوامل داخلی بوده است که طی قرون متمادی تأثیرات عمیقی بخشیده اند: نبودن وسایل [ارتباطی] و حکومت ملوک الطوائف از جمله عواملی بودند که بقای زبانهای «محلی» را موجب گشته، و از طرفی هم همین مسأله تنوع زبانها وحدت تفاهم و اتفاق آراء ملی را متزلزل ساخته... مبارزه با تنوع زبانها در کشور از ضرورتهای انکارناپذیر حیاتی امروزه است» (۱۶۵).  
«مسأله دیگر... اختلافات مذهبی ست که از دیدگاهی وحدت نیروی ملی ما را تهدید می کند» (۱۶۷).

در آغاز بخش هفتم که «اهمیت تأثیرات مالی و زبردستی سیاسی» عنوان دارد، نویسنده چنان که در جاهای دیگر کتاب، وضع آلمان بسیج شده سال ۱۹۳۶ نسبت به کمتر از بیست سال پیش (شکست در جنگ جهانی اول و تحمیل قرارداد ورسای) و تغییر روحیه مردم آن را نمودار درستی نظر خود می شمارد. همچنین است نمونه ایتالیا که «موفقیت این ملت هم مرهون سیاست تبلیغ عملی حزب فاشیست است که به قیادت مرد متهور و جسوری مانند موسولینی ملت را برای اقبال هرگونه فداکاری آماده نموده است» (۱۷۶). در دنباله سخن نیز به ستایش از «فردریک بزرگ و بیزمارک» (۱۹۰ و ۱۹۱)، و در بخش بعدی آن به توجیه و تحسین سیاستها و گروه بندیهای آلمان و ایتالیا در برابر انگلیس و فرانسه (۲۰۵ تا ۲۱۳) بر می خوریم:

«پیشرفتهای دولت ژاپن هم، که اینک تصرف یک بخش از خاک چین را هدف سیاست استعماری خود کرده است، نتیجه غیر مستقیم همان نیروی روحی ست که ملت ژاپن از پنجاه سال پیش در سایه موفقیتهای درخشانی [مانند غلبه بر روسیه تزاری] کسب کرده و با پیروزیهای اخیر، شمال چین (منچوکوو) تقویت نموده است». «در کشور ما نیز کامیابیهای هفده ساله اخیر،

صرف نظر از فوائد و منافع سرشاری که مستقیماً عاید ما داشته است، نیرومندترین عاملی بوده که در آمادگی جنگی ما تأثیر بخشیده...» (۱۷۴). «در مقابل اوضاع کنونی، دولت ذیحق بلکه وظیفه دار است [که] بزرگترین فداکارهای مالی را که سرافرازی ما را ایجاب می کند به مردم تکلیف کند. بزرگترین منبع افزایش ثروت همانا کارکردن مردم است... در زمینه کشاورزی و استعمار داخلی [به معنی عمران] است که بیش از هر کاری سودمند است [و باید] فقط در راه تولید و افزایش ثروت اعمال گردد» (۱۷۷). «دولت ما در زمینه تأسیس کارخانجات قند و شکر و توسعه چایکاری توجه مخصوص در ده سال اخیر ابراز داشته است. با این وصف یک میلیارد و سیصد و بیست میلیون ریال (۱۳۲۰ میلیون) برای همین دو قلم کالا در ده سال گذشته به بیگانه تسلیم داشته ایم... فهرست کالاهای فرستاده نیز این حقیقت را می رساند که سرمایه تجارت خارجی ما منحصر به چند قلم فرستاده عمده است (قالی، پنبه، پشم، خشکبار، برنج، گندم، جو... که قادر نیست با رسیده های ما موازنه نماید.<sup>۲</sup> کالای ساخته ای که از بیگانه خریداری می نمایم از نود درصد مجموع رسیده های ما تجاوز می کند... برای خریداری آنها هر سال با یستی بخش اعظم درآمد تجاری خویش را به بیگانه تسلیم نمایم» (۱۷۸). «باید از طرفی بیش از پیش به نیروی تدافعی خود بیفزاییم، و از طرفی هم با تشویق مسأله تولید و افزایش ثروت عمومی از راه اعمال سیاست صنعتی، کشاورزی و بازرگانی سنجیده ای کلیه تدارکاتی را که لازمه تجهیز همه نیروهای ماست فراهم نمایم» (۱۸۹).

نیز، نویسنده جانبداری خود را از شیوه ماکیاولی در سیاست که «هدف مهم است، نه وسیله» اعلام می کند، بی آن که از این نظریه پرداز ایتالیایی نامی بیاورد:

آمادگی سیاسی جنگ نیز دست کم همان اهمیت آمادگی مالی را دارد... دولتها کوشش دارند از راه بستن پیمانهای مخصوص یا برانگیختن اتحادیه های سودمند خویش را از بیم تاخت و تازو گزندهای دشمن نیرومندتر ایمن سازند... ضمناً دیپلماتهای خردمند جدیت می کنند دولتها را بر ضد یکدیگر تحریک و تهییج نمایند تا بدین سان فرصت و مجالی برای انجام نقشه های سیاسی خود فراهم سازند و با فراغت خاطر به اعمال نیرنگهای خود ادامه دهند. این سیاست هرگز از هیچ گونه اصولی پیروی نمی کند مگر تا جایی که این اصول پیشرفت مصالح کشور را تأمین نماید (۱۸۹).

این جا هم برای نویسنده کتاب، آلمان و بزرگان سیاسی - نظامی آن نمونه روشن اند (شرح ص ۱۹۱ تا ۱۹۶) و شاه عباس و نادر مظهر بزرگمردان ایرانی (۱۹۷).  
بخش هشتم کتاب نتیجه گیری از مباحث بخشهای پیشین و در واقع بیانیه سیاسی نویسنده است که می گوید:



ما نباید در سیاست به قضا و قدر تن دهیم... با یستی مقاصد ممکن الحصولی را هدف سازیم و در تعقیب چنین سیاست سنجیده ای به هر مبارزه ای تن دهیم و لو این که با مخاطرات جنگ هم مواجه گردیم... پس باید نخست تدابیر سیاسی خود را بسنجیم (۳۰۳ و ۳۰۴).

در پی این مقدمه، هدف و سیاستهای دولتهای بزرگ آن روز را بررسی کرده است:

«دول بزرگ اروپایی به دو دسته تقسیم شده اند [آلمان و هم پیمانانش، فرانسه و متحدانش]. نظر انگلیسی ها همیشه متوجه اروپای مرکزی ست... اما اینک امریکا با اورقابت تجاری سختی دارد. خطر دیگری هم... که منابع حیاتی انگلیس را تهدید می نماید پیشرفت روز افزون ژاپن است که در خاور دور ادامه دارد» (۲۰۹ و ۲۱۰). «ژاپن از لحاظ داشتن نفوذ کامل در مغولستان چین و مخصوصاً دخالت مستقیم در سیاست روسیه، برای ما اهمیت به سزایی دارد. در خاور دور از آن جایی که ناظر اعمال و سیاست روسیه است با یستی آن را محترم شمرده و در سیاست خویش منظور بداریم. اگر تسخیر چین برای ژاپن میسر شود مسلماً وضعیت سیاسی آسیا تغییر فاحشی کرده و دول اروپایی با نظر دیگری به کشورهای آسیایی خواهند نگرینست، و شکی نیست که حفظ و حراست مستملکات آسیایی اروپاییها برای آنها به آسانی مقدور و میسر نخواهد [بود]» (۲۱۳). «امریکا برای هرگونه سیاستی قابلیت و استعداد نامحدودی دارد. امریکا در مقابل ژاپن و انگلیس در حال منتهای رقابت است» (۲۱۳).

نیز، پس از مرور اوضاع چکسلواکی و مخاطره برای آن، مجارستان، لهستان، یوگوسلاوی، رومانی، یونان، بلغارستان و... افزوده است:

در نتیجه انقلابی که در مارس ۱۹۱۷ برای روسیه روی نموده روسیه کنونی سیاست مآل اندیشی را پیش گرفته است و اینک کوشش می کند که در خاور دور با ژاپن و در آسیای مرکزی با دول مختلف سیاست موافقت و سازش را اعمال نماید. فعلاً نمی توان پیش بینی نمود که روسیه در چه موقعی دیگر باز سیاست علنی خود را برای مبارزه ضد فاشیستی و رواج عقیده کمونیستی پیش خواهد گرفت. وضعیت کنونی آن اساساً تابع اراده شخص استالین است که لابد صرفه و صلاح خود را در آن می بیند که عجاله مخالفین داخلی را از بین بردارد... اما ترکیه چون طبعاً متحد ماست نفع ما در این است که در مناسبات خوبی که با آن داریم پایدار بمانیم (۲۱۹ تا ۲۲۱).

نویسنده کتاب نتیجه می گیرد که

موافقت مسالمت آمیز دولتها برای جلوگیری از جنگ خیال خام و فکر موهومی ست... سیاستمدار با فکر باید احتمال وقوع جنگ و حتمی بودن آن را همیشه در نظر بگیرد و در زمینه سیاسی و نظامی تدابیر لازم بیندیشد بدون این که تحت تأثیر نمایشهای صلحجویی قرار گیرد (۲۱۲).

پیش بینی او هم خواندنی ست:

موضوع دیگر مبارزه عقیده ای ست که از چندین سال پیش تاکنون بین چندین کشور پیدا شده است، یعنی از یک طرف کمونیسم و از طرف دیگر فاشیسم. مبارزه فاشیسم با کمونیسم روز به روز بر شدت خود افزوده، آلمان و روسیه علناً بر ضد سیاست یکدیگر قیام می کنند. از طرفی هم مبارزه تجاری بر علیه دول سرمایه دارو برای جمع کردن طلا در کشور به توسط آلمان شروع شده است... این مبارزه از آن جایی که ضروری و حتمی ست بالاخره به جنگ منجر خواهد شد... و این مبارزه خواهی نخواهی گردنگیر ما هم خواهد شد (۲۲۲ و ۲۲۳).

سخن پایان این بخش، نتیجه گیری از مباحث کتاب و طرح بیانیه یا قطعنامه مانند

نویسنده است:

«امروز از لحاظ ضرورت اخذ تصمیم مهمی باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا ما یل هستیم به مقام شامخ دول بزرگ و نیرومند نائل گردیم یا این که می خواهیم از جلوی هر پیشامد سویی عقب نشینی کنیم و از این رهگذر کم کم از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی نابود شویم؟ در تاریخ ملل وقفه ای نیست... وقفه ای که دیپلماسی خواهان آن است (ماندن در حالت حاضره اوضاع) امری ست محال» (۲۲۴). «باید نیروهای خود را گرد آورده و تمرکز دهیم... در راه مصالح عمومی و منافع مشترک خود از عقاید خصوصی چشم پوشیم...» (۲۲۶). «ملت ایران بیش از هر ملت دیگری از در دست گرفتن مقدرات خود عاجز است.. این آزادی پیش پا افتاده، و این آزادیخواهی عادی برای ملل دیگر برانزده تر است [!].» (۲۲۷). «هرگز دیده نشده است که ملت ایران به خودی خود برای عمل مشترکی قیام کرده باشد... تشریک مساعی آن همیشه تابع اراده قائد توانایی بوده که این ملت را راهنمایی کرده است... اینک هم باید ملت خود را وادار سازیم اراده مشترکی با دولت در راه کسب عظمت اعمال نماید و مصمم باشیم که... به همه گونه فداکاری تن در دهیم» (۲۲۸).

سرانجام، نویسنده توصیه می کند که با ارزیابی دقیق اوضاع جهانی و موقع و قدرت دولتها درست پیش بینی کنیم که برنده جنگ مقدری که در پیش است کیست و با گرایش به آن سو منافع خود را محفوظ داریم:

خوشبختانه سیاست ما عامل مهمی در دست دارد و آن عبارت از موقعیت استراتژیک جلگه ایران است... و عامل نیرومندتری که بایستی به کار بندد همانا روح سلحشوری ملت است... در اعماق روح این ملت نیروی سرشاری نهفته است که با اندک تکانی رستاخیز کرده و... دولت ما اگر بتواند هدف بلند پایه ای که در خور تهییج احساسات باشد جلو چشم این ملت مجسم کند، به هدایت این ملت کامیاب خواهد شد تا جایی که سرتاسر ملت با تمام نیروی جسمی و روحی خود متحد شده... به بر آوردن بزرگترین شاهکارها توفیق یابد (۲۲۹).

## احوال ژاپن در این سالها

نظریه و هدف اعلام شده در کتاب جنگ سرلشکر احمد نخجوان گویی از موج «توسعه امپراتوری ژاپن» در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۴۱ الگو گرفته است و به طور شگفت انگیزی با آنچه که در عالم واقع در ژاپن می گذشت همخوانی دارد: در پی بالا گرفتن نظامیگری در ژاپن، نماینده این جریان در چین اشغال شده، به نام ارتش کواتونگ، در فوریه سال ۱۹۳۲ حکومت فرمایشی منچوکوو را در منچوری برپا کرد. چین به جامعه ملل متوسل شد، و دولت ژاپن قول داد که سربازان خود را فراخواند. اما دریافت که قدرت این کار را ندارد. پس، شناسایی خود را از منچوکوو اعلام کرد، و در فوریه ۱۹۳۳ که موضوع در دستور کار جامعه ملل در ژنو درآمد، از جامعه ملل خارج شد و پیشروی در شمال چین را از سر گرفت. در اکتبر ۱۹۳۵ دولت ژاپن مواد زیر را برای فیصله دادن به قضایا پیشنهاد کرد: شناسایی منچوکوو از سوی چین، سرکوب شدن فعالیتهای ضد ژاپن در چین، و ایجاد اتحاد ضد کمونیستی میان چین و ژاپن. سرانجام، در پایان سال ۱۹۳۶ که چانکائیشک با کمونیستها برای ایجاد جبهه متحدی علیه ژاپن به توافق رسید، به بلند پروازی افسران و فرماندهانی در ارتش ژاپن که سخت پایبند شعار «رسالت در قاره آسیا» بودند، بهانه داده شد و مردم ژاپن هرچه بیشتر عقیده یافتند که کشورشان موقع و حقوق ویژه ای در منچوری دارد. در این میان کسانی که در احوال ایتالیا و آلمان رو به عروج نشانه ای از نظام تازه و سرنوشت ساز جهانی می دیدند، و نتیجه می گرفتند که ژاپن نیز باید ساخت و بافت حکومتی خود را اصلاح کند زیرا که سرمایه داری و بنیادهای انتخابی چندان پیشرفتی نداشته و بر شکاف و تعارض در جامعه افزوده است. این اندیشه ها از فرصت طلبی هم برکنار نبود. ضعف و تفرقه در ممالک باختر و نارضایی در مستعمره های آنان در آسیا میدانی تازه به ژاپن داد.

چند هفته پس از شورش فوریه ۱۹۳۶ [کودتای نافرجام گروهی از نظامیان] دولت تازه ای روی کار آمد که وزیر جنگ بر آن مسلط بود. سیاست خارجی خود را به هدفهای ارتش متمایل و در دسامبر ۱۹۳۶ پیمان ضد کمیتن را با آلمان امضاء کرد. نظامیان سالها بود که اندیشه و فلسفه بنیادی را برای جنگ آماده داشتند، و بسیج اقتصادی هم با غلبه آنان بر دولت و نفوذ روزافزونشان در سیاست فراهم شده بود. پس به زمینه سازی تشکیلاتی در حکومت و بسیج فکری مردم پرداختند. توسعه نفوذ ارتش در طرح و اجرای سیاست با افزایش اختیارات دولت در نظارت اقتصادی همراه شد، به ویژه با «قانون بسیج ملی» مصوب مارس ۱۹۳۸ که حتی «پس انداز اجباری» را مقرر داشت. اکنون آثار کساد تجاری سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۰ تا اندازه ای از میان رفته و رشد صنایع چشمگیر بود. ساخت کالاهای

تولیدی بسیار تندتر از کالاهای مصرفی افزایش داشت. تلاش برای غلبه بر بحران اقتصادی با تدابیر آماده سازی جنگی همراه شد، و افزایش هزینه های نظامی به ویژه در پیشرفت صنایع سنگین بس موثر بود.

منچوکوو زمینه آزمونی هم برای تکان و توسعه صنعتی به اقتصاد ژاپن داد. طرح اولیه عمران آن جا که زیر نظر «راه آهن جنوب منچوری» بود نارسا در آمد، و در مارس ۱۹۳۸ «بنگاه توسعه صنعتی منچوری» با سرمایه حکومت منچوکوو و با کمک ارباب جدید صنایع ژاپن که با ارتش پیوند داشتند ایجاد شد، و سرانجام شدن سرمایه و فنون به آن جا صنایع سنگین را به راه انداخت. در شمال چین نیز، با ایجاد «بنگاه عمران شمال چین» فعالیت مشابهی آغاز شد. ارتش اصرار داشت که همه جنبه های سیاست و اقتصاد باید تابع نیازهای نظامی باشد. سیاستگران هم از حال و هوای روز سود جستند، و هنگامی که در ژوئیه ۱۹۳۷ جنگ با چین آغاز شد، فریاد وحدت ملی برداشتند. «اتحادیه پشتیبانی حکومت امپراتوری» (تای سی یو کوسان کای) که در اکتبر ۱۹۴۰ در واقع بر پایه اصل یک حزبی درست شد متوجه وحدت دادن به همه مساعی سیاسی و منسجم کشور در حمایت از «هدفهای امپراتوری» بود.

فعالیتهایی که با رهبری «اتحادیه پشتیبانی» آغاز شد. سه وجهه داشت: یکی آن که بسیج عامه خوانده شد، که تلاش در متحد ساختن جبهه داخلی بود. وجهه دوم که «بسیج برای هدف ملی» نامیده شد، در سوی ادغام همه بنیادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بود تا همه با وحدت کلمه سخن گویند. این «وحدت کلمه» سومین وجهه همت «اتحاد پشتیبانی» بود که می بایست با بسیج معنوی تقویت شود. بسیج معنوی در جهت مثبت توسل هر چه بیشتر به هویت ملی و وحدت زبان و اندیشه در سوی ژاپن گرایی و ملی گرایی بود، و در جهت منفی متوجه طرد هر گونه اندیشه و الگوی بیگانه. بدین سان شعارهایی مانند «طریقت امپراتوری» (کوء دوء)، «روحیه یاماتو» (یاماتو داماشی ئی)، و رسالت امپراتوری در هدفهایی مانند «همه جهان زیر یک سقف» (هاکو-ایچیو)، و «وحدت دین و دولت» (سایسی-ایچی) رواج پیدا کرد و موج غرزدایی بالا گرفت.<sup>۵</sup>

#### حال و هوای ایران و ایرانیان

احساس نزدیکی و دوستی دولت نظامی گرا و حکومت مبتنی بر قدرت ژاپن نسبت به ایران در آن سالها که رضاشاه را نمونه زمامدار مطلوب آسیایی می دیدند، با گرایش آشکار به آلمان و شیوه و هدفهایی کم و بیش همسو با خود، طبیعی می نماید. در

سرگذشت رسمی رضاشاه که در سال ۱۳۵۶ منتشر شد می خوانیم:

حکومت رضاشاه نه به انگلیس ها میدان فعالیت می داد و نه به روسها؛ زمامداران [این] دو کشور می دیدند که شاه ایران و همه ایرانیها بیشتر به آلمان ها چشم دوخته اند و در کار اصلاحی و اساسی خود از آنها کمک می گیرند... چون دولت تزاری روس به وسیله بالشویکها سرنگون شد، دولت جدید شوروی طبق قرارداد صلح برست لیتوفسک (Berst Litovsk) با آلمان متعهد شد که قوای خود را از ایران فراخواند. این اقدام دولت آلمان قیصری سبب جلب محبوبیت بیشتری برای آن کشور در ایران شد. از آن تاریخ اغلب دولتهایی که در ایران روی کار آمدند علاقه داشتند با آلمان ها روابط سیاسی و تجاری و فرهنگی وسیعی برقرار سازند. در زمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه... به دلایل فوق روابط دولتی ایران و آلمان گسترش فوق العاده یافت. گروهی از جوانان ایرانی به آلمان رفتند و در دانشگاههای مختلف آن کشور به تحصیل پرداختند. همچنین عده ای از مهندسين و کارشناسان آلمانی برای ایجاد صنایع و کارخانجات مختلف به ایران آمدند... بیشتر کارخانه ها رؤسای آلمانی داشتند... رؤسای دانشکده های کشاورزی و دامپزشکی ایران از استادان آلمانی بودند... تبلیغات آلمان هیتلری و اعزام فن شیراخ (von Schirach) رهبر جوانان هیتلری به ایران شاید موجبات نگرانی همسایگان دلسوز (!) ما را فراهم کرده بود... اما مسأله وجود عده ای آلمانی در ایران برای متفقین (در حمله به خاک کشور ما) بهانه ای بیش نبود.<sup>۶</sup>

آلمان هیتلری در موج مبارزه ای که با قدرتهای رقیب اروپایی در انداخته بود به هر وسیله در جلب خاطر ایرانیان می کوشید. مجلس آلمان با گذراندن قانون خاصی ایرانیان را مردمی آریایی نژاد و در واقع از نژاد برتر و خودی شناخت. هیتلر در خاطرات خود نوشته بود:

کارل مارکس یهودی چون از نژاد فروتر بود این عقیده را رواج داد که همه نژادها برابر باشند... آیا انصافاً می توان نژادهای دیگر را با نژاد آریا برابر دانست!... نژاد آریا خلاق تمدن است و بقای تمدن هم مشروط به بقای آن نژاد است. مسکن پاک ترین نمونه نژاد آریا سرزمینی است که ایران نام دارد و مادر نژاد ژرمن می باشد. کدام ملت است که به اندازه ایران روح جاویدان به جهان داده باشد؟!... پیغمبری چون زردشت، شاعری چون فردوسی، فیلسوفی چون بوعلی، بلبلای چون سعدی، غزلسرای چون حافظ، سرداری چون یعقوب لیث، مدبری چون شاه عباس، سربازی چون نادر، منجی و زنده کننده ای چون اعلیحضرت پهلوی... در کجای دنیا پابه عرصه وجود گذاشتند؟!<sup>۷</sup>

یاد افتخاراتی که شاه عباس و نادرشاه برای ایرانیان آفریدند ترجیح بند سخن نویسنده

کتاب جنگ نیز هست.

روشنفکران ایرانی نیز به خصوص از سالهای جنگ جهانی اول، گرایش آشکار به آلمان داشتند. یکی از محققان در این باره نوشته است:

به سبب ناخشنودی از روس و انگلیس، گروهی از نویسندگان و شاعران و روزنامه نویسان این دوره طرف آلمان را می گیرند. ادیب پیشاوری در آغاز جنگ بین الملل اول منظومه «قیصرنامه» را می سراید که در آن کینه قدیمی نسبت به انگلیس ها و احساسات ملی و ایران دوستی شاعر نمایان است. ادیب کشورهای اروپایی را به پرندگان مختلف تشبیه می کند: انگلیس زاغ، فرانسه گنجشک، روس زغن، بلژیک دم جنبانک، و آلمان هما؛ و از پیروزی هما سخن می گوید.

این روحیه آلمان گرایی در اشعار ملک الشعراء بهار، میرزاده عشقی، و عارف نیز دیده می شود. این شاعران در آلمان، آن نیرویی را جستجو می کردند که می توانست ایران را از نابودی نجات بخشد و همواره اشاره به آلمان بهانه ای بود برای شرح وضع نابسامان ایران یا سرافرازیهای گذشته. دیگر بار ناسیونالیسم ایران شکوفا می شود، غرب معنای واحد خود را از دست می دهد و غرب استعمارگر و دشمن ایران حسابش از غرب توانا و پشتیبان ایران جدا می شود.<sup>۸</sup>

### زمینه ترجمه کتاب جنگ

در حال و هوایی که در ژاپن بود، پیداست که یاگی کتاب جنگ را به سفارش حکومت نظامیگرای آن روز ترجمه کرده و این کار انتخاب نخستین او نبوده است. معرفی ای که از سوی شرکت راه آهن منچوری در آغاز ترجمه ژاپنی کتاب جنگ آمده است و تاریخ آوریل ۱۹۴۱ را دارد چگونگی آمدن این کتاب را به ژاپن روشن می کند:

اصل این کتاب را آقای تاکه نو اووکوبو (Takeo Okubo) که با کشتی ژاپنی به نام سویوکازِه (Soyokaze) [نسیم] به نمایندگی دولت ژاپن برای شرکت در جشن عروسی پسر پادشاه ایران به این کشور رفته بود، با خود به ژاپن آورد. آقای اووکوبو از مؤلف اجازه صمیمانه یافته بود که این اثر را به خاطر دوستی ایران و ژاپن ترجمه و منتشر کند، و این کار را یکسره به این دستگاه سپرد.

چنین می نماید که در کشور ما امکان ترجمه کتاب از فارسی بسیار کم است، و می توان گفت که تا به امروز فرصتی نبوده که به خصوص کتابی را که نشاندهنده اوضاع حقیقی ایران رو به پیشرفت است به ژاپنی درآوریم.

کتاب حاضر را نویسنده ای نگاشته که خود به مقام پر مسؤولیت وزارت جنگ گمارده شده،

و سازمان ما هم که به تحقیق و شناخت آسیا، به ویژه منطقه جنوب شرقی و جنوب غربی این قاره پرداخته است، به ترجمه آن همت نهاد و این مهم را به آقای کامه تارو یاگی عضو شرکت راه آهن منچوری واگذار کرد. یقین دارد که ترجمه این کتاب در تحکیم و توسعه روابط دوستانه میان ایران و ژاپن و درک و دریافت بهتر ژاپنی ها از اوضاع ایران بسیار کارساز خواهد بود.

مترجم کتاب نیز در پیشگفتاری پر احساس از تاریخ کهن ایران یاد کرده و با تحسین محتوای کتاب، شیوه کار خود را در برگرداندن آن به ژاپنی نموده است:

زیر آسمان صاف آبی و در بای رشته کوه البرز که بالای آن را برف سفید پوشیده، سرزمین ایران گسترده است. در روزگار باستان در این کشور اقوام بسیاری زیستند و تاریخ [چند] هزار ساله آن سرود عروج و افول پادشاهیها را می نوازد. داریوش، شاه شاهان، در کتیبه خود که بر دل بیستون کنده گفته است که این همه کارهای درخشان را خود، به یاری اهورا مزدا، به انجام رساند، و از نسلهای آینده خواسته است که کار بزرگ او را باور دارند و به یاد داشته باشند [مترجم، متن کتیبه بیستون را به خط میخی آورده است]. داریوش و شاهنشاهان دیگر هخامنشی این نام و شکوه را برای مردان ایرانی به ارمغان گذاشتند و رفتند، اما دوره شکفتگی و اعتلا رفته رفته سپری شد و با غلبه اسکندر، تجاوز مغولان و حمله اعراب، غریب سربازان و صدای سم اسبان و چکاچاک سلاحها سکوت صلح آمیز این سرزمین را شکست. نیز، بسیاری قهرمانان همچون رستم شاهنامه، یا نادرشاه در عصر جدید، به صحنه تاریخ آمدند و رفتند. ایران، از سوی دیگر، مهد فرهنگ و ادب است... و شاهنامه فردوسی، غزلهای حافظ، مثنوی مولانا رومی و گلستان سعدی از آثار جاودانی آن. اما این مرز و بوم کویری که پرورنده بهین رزمندگان و فرهیخته دانشی مردان است، فراز و نشیبهای تاریخ را به آرامی از سر گذراند تا که صحنه غمبار حکومت یک صد و پنجاه ساله قاجاریان شد. فرهنگ اروپا سرچشمه اش در فرهنگ پر بار ایران است، اما در این دوره فرهنگ و تجدد اروپا همچون سیل خروشان و تند باد پیچان به این خاستگاه خود باز آمد و نزدیک بود که ایران در امواج متلاطم تجدد و تمدن عصر نو غرق شود. در این گذر تاریخ بود که... پهلوی ظهور کرد و با نگاهی به گذشته و بینشی از آینده بر آن شد تا کشوری نوین بسازد. مردم را که پریشان و پراکنده بودند گرد آورد و به انحطاط و از هم گسیختگی یک صد و پنجاه ساله نقطه پایان گذاشت...

کتاب جنگ اعتلای روحیه مردم و بیدار کردن آنان به ارزشها و سنتها و مفاخر ملی را هدف دارد و آینده روشن ایران را نشان می دهد... نویسنده این کتاب از نظریه مرسوم صلح انتقاد کرده، و با نمودن اوضاع واقعی دنیا گفته که جنگ مرحله ای از پیشرفت و تکامل حکومت و ملت است، و آنچه که ملتی همبسته را حمایت می کند شمشیر آبدیده است نه هزاران هزار برگ اسناد

سیاسی. او به ملت ایران اندرز می دهد که در راه آرمان بزرگ ملی از منافع و مطامع شخصی بگذرند و برای پیشرفت کشور خود همکاری و همدلی کنند...

ترجمه ام نارساست اما کوشیده ام تا متن اصلی را درست و با امانت برگردانم. کار ترجمه را در ماه سپتامبر [شهریور - مهر] دو سال پیش آغاز کردم و در ماه فوریه [بهمن - اسفند] می رفت که به انجام برسد که به خدمت نظامی فراخوانده شدم. اما این مأموریت فرصتی داد تا [فارسی] و کلمه های لازم برای ترجمه را بیشتر فراگیرم. از آقای بهادری سفیر ایران<sup>۱</sup> و آقای مهر دبیر سفارت بسی سپاسگزارم که در ترجمه کتاب یاری ام دادند و در ترجمه شعرهای فارسی و معنی واژه های [ساخته فرهنگستان] راهنمایی کردند. از استاد ری ایچی گامو (Reichi Gamo) نیز متشکرم که در نیودنم [در ژاپن] مقدمه کتاب را به ژاپنی درآوردند.

با آن که زبان فارسی رشته درسی و تخصصی یا گی نبود و آن را فقط به انگیزه شوق و علاقه خود یاد گرفته بود، پیداست که در آن دست و قلمی آزموده داشته و بیشتر برای دل خود می خوانده و می نوشته است. با این همه، دانش فارسی، و بیشتر از آن اعتماد به نفس او، چندان بود که به ترجمه کتابی چنین دشوار پرداخت، کاری که امروز هم ایران پژوهان با همه امکانش و منابع تازه و لغتنامه ها و کتابهای کمکی که در دسترس آنهاست کمتر پروای آن را می کنند.

یاگی و همتایان معاصرش در هر زمینه از فعالیتهای اجتماعی ژاپن، نماینده نسلی بودند که به اقتضای زمانه بار آمده بودند، روزگاری که سخت کوشی و فداکاری می طلبید. در فضای سیاسی آن روز ژاپن، بسیاری از فرهیختگان خواه و ناخواه با حال و هوای نظامیگری همسوس شدند و آلمان را نمونه ای ستودنی از دولتی رو به عروج با دعاوی و هدفهای برحق می دیدند، و رضاشاه را که در آن سوی آسیا آوای ساختن ایران نوین را در انداخته و به آلمان گرایش نشان داده بود، می ستودند. آکی یو کازاما (Akio kazama) نخستین وزیر مختار ژاپن در ایران (دسامبر ۱۹۲۹ تا اکتبر ۱۹۳۲ / آذر ۱۳۰۸ تا آبان ۱۳۱۱) که مردی ادیب و اهل قلم هم بود در کتاب خاطراتش<sup>۱</sup> در شرح باریابی نزد رضاشاه برای تقدیم استوارنامه نوشته است:

رضاشاه با جوهر و همت خود، کشورش را از ضعف و زبونی رها ساخت. از این نظر در میان همه دیکتاتورهایی که اکنون در جهان حکومت دارند، و از آن میان موسولینی در ایتالیا و هیتلر در آلمان، شاید که کسی قابل بازکردن [یا بستن] بند کفش رضاشاه هم نباشد... رضاشاه که بی هیچ وسیله (یک تنه و با دست خالی) سلسله پهلوی را بنیاد کرد، به راستی ناپلئون عصر جدید بود<sup>۱</sup>

(ص ۳۸ و ۳۹).



با وضعی که در آن سالها و مقارن جنگ اقیانوس آرام بر ژاپن غلبه داشت، پیداست که مضمون و پیام کتاب جنگ همان چیزی بود که نظامیان حاکم بر کشور آفتاب می خواستند به مردم ژاپن القا کنند، و گویی نویسنده این کتاب از زبان سرداران بلندپرواز ژاپن سخن گفته بود، پس مناسب دیدند که این کتاب که بیانیه ای آماده و مشروح در تبیین سیاست آنها بود و برای «هدایت» افکار عمومی کارساز، به زبان آشنا درآید تا مردم بخوانند.

### درباره نویسنده کتاب جنگ\*

نویسنده این کتاب، احمد نخجوان، از سران ارتش رضاشاه بود و در سالهای اخیر حکومت وی از صاحبمنصبان بالای نظام، در چند کابینه فروغی کفالت وزارت جنگ را داشت و در واقع نماینده رضاشاه در دستگاه لشکری او بود. نام او در تاریخ دوره پهلوی بیشتر به مناسبت واقعه مرخص شدن سربازان از خدمت به دنبال اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ - که خشم رضاشاه را برانگیخت و موجب خلع درجه و زندانی شدن یکروزه اش بود - یاد شده است.<sup>۱۲</sup>

وی مردی صاحب فکر و قلم بود. هر چند که نمی توان اطمینان داشت که به همه آنچه که در کتاب جنگ نوشته و به نام خود انتشار داده به راستی عقیده داشته است، اما بر ادب دوستی او قرآینی دیگر هست. رحیم زهتاب فرد در خاطرات منتشر شده خود، در فهرست ۲۵۰ عضو پیوسته و وابسته یکی از انجمنهای ادبی، که مؤسس آن دکتر رضا شیبانی بود و جلسات را در منزل شخصی خود تشکیل می داد، از سرلشکر احمد نخجوان وزیر جنگ یاد کرده و افزوده است که «این انجمن نیز از برکت وقایع شهریور ۲۰ و شکست سکوت بیست ساله تعطیل گردید بدون این که جای خود را به سازمان و حزب و تشکیلات مؤثر و مفیدی بدهد».<sup>۱۳</sup>

### مترجم ژاپنی کتاب جنگ

کامه تارو یاگی (۱۹۰۸ تا ۱۹۸۶) در ماتسویاما (Matsuyama) (ایالتی در شمال هونشو

\* مترجم ژاپنی کتاب «جنگ»، تصویر نامه ای را که از «پیشکاری ولایت عهد» خطاب به نویسنده کتاب صادر شده است به شرح زیر در آغاز ترجمه ژاپنی کتاب چاپ کرده است:

«پیشکاری ولایت عهد به تاریخ ۱۳۱۷/۱۰/۵ شماره ۴۲۴۳ تیمسار سرتیپ نخجوان پانویس کتابی را که راجع به (جنگ) تألیف کرده و قبل از طبع برای استجازه و تقدیم به پیشگاه مبارک والاحضرت همایونی ولایت عهد ارسال داشته بودید واصل و از لحاظ انور گذشت ضمن اظهار رضامندی و خوشوقتی از تحمل زحمت و مراقبت شخصی شما در تألیف کتاب نامبرده اجازه فرمودند آن را طبع و به پیشگاه مبارک تقدیم نمایند. پیشکار ولایت عهد امضاء».

(Honshu)، جزیره جنوبی ژاپن) به دنیا آمد، دوره مدرسه را در همان جا به پایان رسانید و سپس وارد دانشگاه امپراتوری (دانشگاه توکیو کنونی) شد و پس از گذراندن دوره چهارساله ادبیات (۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲) سمت مربی در همان دانشگاه یافت، و سپس مدرس دانشگاه هوسه ئی (Hosei) و از سال ۱۹۳۸ دانشیار دانشگاه مطالعات خارجی توکیو شد. در سال ۱۹۳۹ به اداره تحقیقات آسیایی در منچوری رفت. در این سالها «نیهون گنگو گاکای» (Nihon Gengo Gakkai) (مرکز زبان شناسی ژاپنی) تازه بنیاد شده، و نخستین رئیس آن زوروشین مورا (Zuru Shinmura) ادیب شهره ژاپنی بود. گویا یاگی و استاد فقید توشی هیکو ایزوتسو اسلام شناس نامی ژاپن، در جوانی همزمان وارد این دستگاه شدند و چنان که از یکی از شاگردان مقرب زنده یاد ایزوتسو شنیدم آشنایی این دو از همین جا آغاز شد و در این دوره مؤانست بود که مرحوم ایزوتسو دریافت که شادروان یاگی فارسی می داند. نیز این هر دو در بخش تحقیقی راه آهن منچوری به احتمال زیر دست شو مه اوکادا (Shume Okada) افسر مستعمراتی ژاپن بودند. پس از جنگ اقیانوس آرام که متفقین پیروزمند دادگاه توکیو را برای محاکمه و مجازات افسران شکست خورده ژاپن برپا کردند، اوکادا را هم بر کرسی اتهام نشانند اما او با زیرکی رفتارهای دیوانه وار از خود نشان داد. پس محاکمه اش را بیفایده دیدند و رهاش کردند. پس از جنگ، یاگی چند سالی در دانشگاه توکایی (Tokai) و مدرسه کشتیرانی تجاری تدریس کرد و از سال ۱۹۴۹ به دانشگاه علوم بازرگانی ماتسویاما، زادگاه خود، رفت و همزمان با تدریس، مدیریت بخشهای گوناگون دانشگاه را یافت تا که در سال ۱۹۶۹ رئیس این دانشگاه و رئیس هیأت امنای آن شد و نوبتی دیگر هم در این سمتها ماند تا در سال ۱۹۷۴ به بازنشستگی رسید.

تالیفهای او شامل کتابهای زیر است: شرح دیانت اسلام (نشر انجمن فرهنگ اسلام، ۱۹۳۷)؛ زبان فارسی (سلسله کتابهای «زبانهای جهان»، نشر کی یو، ۱۹۴۳)؛ زبان هندی (بخش پژوهشی شرکت راه آهن منچوری، ۱۹۴۳)؛ زبان فارسی (سلسله کتابهای آشنایی با زبانهای جهان، نشر کنکیو، ۱۹۵۵)؛ ترجمه شعرهای فارسی (در مجموعه «شعرهای برگزیده جهان»، شماره ۱۸، سروده های باختر آسیا، نشر هیبونشا، ۱۹۶۰).

اما مقاله هایش بیشتر جنبه بررسی عقاید و مکاتب فکری دارد، و از ۲۶ عنوان فهرست شده در یادنامه او بیشتر آن مربوط به اندیشه و فرهنگ ایرانی و زبان فارسی ست. وی نیز مقاله هایی درباره واژگان زبانهای هند و اروپایی، هایکو (شعر کوتاه سه بندی هفده هجایی ژاپن) و رواج آن در امریکا، و زبان شناسی آلمانی که رشته تدریس او بود، دارد. تسونئو ایتو (Tsuneo Ito) از همکاران یاگی او را به این فضیلتها، سخت کوشی و

پرکاری ستوده، و نیز قابلیت مدیریت و احساس مسؤولیت وی را تحسین کرده و افزوده است:

تخصص وی زبان شناسی ست. انگلیسی و آلمانی را خوب می خواند و خوب حرف می زند. نیز، فارسی و هندی را مطالعه کرده و با ادب ایران و هند آشناست. از همان جوانی که در بخش بررسی اقتصادی شرق آسیا در شرکت راه آهن منچوری بود، این مطالعه خود را دنبال کرده است. به پاس خدمتی که به پیشرفت آموزش ژاپن در بیست ساله پس از جنگ کرد و نیز معرفی شعر «هایکو» به مردم و جامعه ادبی آمریکا، جایزه فرهنگی ایالت اهیمة ژاپن در سال ۱۹۷۴ به وی داده شد. سخنی هم درباره منش و ذوقیات استاد یاگی بیفزایم: می گویند که شطرنج ژاپنی را خوب بازی می کند. گویا صفحه و مهره های این شطرنج را هم به دست خود ساخته است. مشروب نمی خورد، با دست چپ می نویسد، و نقاشی کردن را دوست دارد. این روزها بیشتر ساقه و برگ خیزران نقاشی می کند. در خوشنویسی هم دست دارد و فکر می کنم که زیبا می نویسد. روی جلد کتابهای خود را خوشنویسی کرده است و نام مرا هم به خواهم نوشت تا روی لوح سردر خانه ام نقش شود. شنیدم که خوشنویسی را از پدر به یادگار دارد. هنرهای دیگر او بسیار است، و ذوق شعر هم دارد. روزی شعری سرود و آن را بر کاغذی به خط خوش نوشت و به من داد، که به دیوار خانه ام آویخته ام.<sup>۱۴</sup>

پرداختن یاگی به زبان و ادب فارسی، همچنان که در دیگر ایران پژوهان نسل گذشته ژاپن، از روی دلبستگی و شوق ناب به تمدن و فرهنگ والای این سرزمین و مردم آن بود، نه به هوای نام و مقام و کرسی دانشگاهی، که آن را با خط تحقیق و تدریس رسمی خود، زبان آلمانی، یافته بود. او را پیگمان باید از بزرگان نسل دوم ایران شناسان ژاپن در این سده، پس از شیگه رو آراکی و معاصران او که فضل تقدم با آنهاست، دانست که به نوبه خود ایران شناسان سالدیده و آزموده امروز را بار آوردند

دانشگاه مطالعات خارجی، اوساکا، ژاپن

### یادداشتها:

- ۱- این سخن همان است که در شرح مهد یقلی هدایت (مخبر السلطنه) درباره ژاپن (سفرنامه تشریف به مکه معظمه از طریق چین، ژاپن، آمریکا)، تهران، ۱۳۳۴، می خوانیم:
- «روز ۱۳ دسامبر (۱۹۰۳) تمام خانه ها شاخه سبزی به درب خانه زده بودند. گویی عیدی بود. معلوم شد امروز در حوزه کیوتو سربازان جدید داخل نظام می شوند. پیداست که خدمت نظامی را تا چه درجه اهمیت می دهند و افکار جمهور تا چه اندازه متوجه امور است» (ص ۹۷).

«مدرسه دیگری که بازدید شد مدرسه نظامی بود... چند نفر از صاحبمنصبان در گوشه ای جرگه داشتند و یکی از

ایشان در جنگ چین گلوله به پاریش خورده بود می‌لنگید. ما مشغول تماشای بودیم که هیاهویی شد و آن صاحب‌منصب لنگ برجستی کرد که عصاش به سقف خورد. گفتند: روزنامه برای آنها رسیده که وقوع جنگ را تأیید می‌کند! صاحب‌منصبهای روسی به خاطر آمدن که از خبر جنگ ملول می‌شدند! تفاوت از کجا تا به کجا» (ص ۱۰۳).

۲- در این جا (برابر ص ۱۸۴) فهرست مقایسه بهای کل تجارت حقیقی ایران با کشورهای بیگانه در ۱۰ سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۶ از نظر کالاهای فرستاده و از نظر کالاهای رسیده (در جدول) آمده که نمودار این حقیقت است که در این سالها ارزش صادرات غیر نفتی ایران حدود ۵۰ درصد درآمد دریافت شده از شرکت نفت انگلیس و ایران بود. این نسبت در سالهای پس از آن و به ویژه در چند دهه دوره محمد رضا شاه مرتباً کاهش یافت.

۳- اجرای بسیاری طرحهای ساختمانی و صنعتی، احداث کارخانه‌ها، و ایجاد شبکه راه آهن، به درست یا غلط، با درآمد ارزی اندک آن دوره به پشتوانه قدرت دولت و هم به مایه درستی و امانتداری بسیاری از دست اندرکاران بود و فساد به اندازه ای که در چند دهه بعد دامنه یافت دیده نمی‌شد.

۴- مهد یقلى هدایت (مخبر السلطنه) که در زمستان سال ۱۹۰۳-۱۹۰۴ مقارن چنگ روس و ژاپن از این کشور دیدن کرد و سر راهش از منچوری گذشت، درباره این جا که در آن هنگام در تصرف روسیه بود نوشته است: «اصل منشوری «منچو» است که چینیان «لوشان شن» اش می‌نامند، یعنی سه بلوک شرقی. هجده هزار فرسخ مربع وسعت دارد، تقریباً برابر ژاپن... معادن زغال، آهن، سرب، نقره و طلا دارد، و مثل پرت آرطور بندری سی کرور جمعیت چینی، منچو، کره ای و بعضی طوایف دیگر. مذهب غالب بودایی ست، و شغل شاغل زراعت... خشخاش طرف توجه است. توتونی هم دارند که زن و مرد می‌کشند. به پیاز و سیر و فلفل رغبتی دارند. به کرم پيله به جای توت، برگ نوعی بلوط می‌دهند. راه آهن منشوری را روس به شرط کشیده است که پس از هشتاد سال مال چین باشد... اگر تا آن زمان چینی باقی بگذارند...» (سفرنامه تشریف به مکه...، پیشین، ص ۲۰).

۵- برای تفصیل بیشتر بنگرید به تألیف هاشم رجب زاده، تاریخ ژاپن از آغاز تا معاصر، تهران، ۱۳۶۵، ص ۴۷۲ و پس از آن.

۶- اعلیحضرت رضاشاه کبیر، نشر وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۱۳۵۶، ص ۱۶ تا ۱۹.

۷- از خاطرات هیتلر، نوشته محسن جهاننداری، نقل شده در: خاطرات سرگرد غلامحسین بقیعی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۸- جمشید بهنام، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، ۱۳۷۵، ص ۵۴.

۹- محمود بهادری از آذرماه ۱۳۱۷ تا اسفند ۱۳۱۹ کاردار ایران در توکیو بوده است (سیاستگزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۶۹، ص ۴۱).

۱۰- ساباکو - نو - کونی: ایران، عربی، ترکی (کشورهای کویری: ایران، عربستان و ترکیه)، نشر ایوانامی - شوپن، توکیو، ۱۹۳۵.

۱۱- کتاب یاد شده، ص ۳۸-۳۹.

۱۲- در باب آراء مختلفی که درباره این موضوع نوشته شده است رک. محمود طلوعی، بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، تهران، ۱۳۷۲، ص ۳۱، ۲۳۵-۲۳۶، ۲۲۱-۲۲۲، ۹۲۴-۹۲۵، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، خاطرات [منسوب به] ارتشبد سابق حسین فردوست (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران، ۱۳۷۴، ص ۳۲، ۳۳، ۹۷، ۹۸ (و یادداشت ۲۶ در همین صفحه)، ۹۹.

۱۳- رحیم زهتاب فرد، خاطرات در خاطرات، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۶ و ۴۷.

۱۴- از ماتسویاما شودای روشو (مجله دانشگاه بازرگانی ماتسویاما)، ش ۶، دوره ۲۵، فوریه ۱۹۷۵، ص ۱۸۷-۱۹۱.